

ادامه از صفحه اول

چرا ایران خشک شد؟

با این تفاوت که ایران جایگاه نخست صادرات پسته را داشت و اکنون این جایگاه به آمریکا تعلق گرفته است. از این بحث می‌گذرم که ایران در بازار رو به رشد تولیدات زراعی و باغی تقریبا جایگاهی ندارد و با توجه به دوربودن از تکنولوژیِ امروزی تولید، تناژ تولید ایران با دیگر کشورها قابل مقایسه نیست و کشاورز ایرانی از تولید سودی نمی‌برد و بخش کشاورزی از نظر سطح در آمد جزء فقیرترین بخش‌های تولیدی در سطح جهان است؛ اما چرا ایران خشکید. نگاهی به آمار چاه‌های حفرشده یا کنده‌شده در رقابت با قنات‌هایی که در طول تاریخ حیات ایران را استمرار می‌دادند، بیندازیم.

۱- تعداد چاه‌های حفرشده تا سال ۱۳۵۰ برابر آمار ۴۷ هزار عدد بود که عمدتا به صورت پایایی یا نیمه‌عمیق بودند و موتور آبکشی بالای چاهی که عمق آن چند متر بیشتر نبود، نصب و با سوخت کاروئیل آب‌های سطحی را به بالای چاه می‌فرستاد.

۲- تعداد چاه‌های حفرشده تا سال ۱۳۶۰ که سال‌های انقلاب را پشت سر گذاشت و قوانین حاکم بر نحوه حفر چاه‌ها به فراموشی سپرده شد، از ۴۷ هزار به عدد ۱۶۲ هزار رسید؛ یعنی در ۱۰ سال چهار برابر شد، ولی الگوی کشت به امان ندهد. همین آمار را به سال ۱۳۷۰ یعنی ۱۰ سال بعد دنبال می‌کنیم. تعداد چاه‌های حفرشده به عدد ۲۲۵ هزار رسید. ۱۰ سال بعد یعنی سال ۱۳۸۰ آمار چاه‌های حفرشده به عدد باور نکردنی ۴۵۰ هزار رسید؛ یعنی در ۳۰ سال از سال ۱۳۵۰ تعداد چاه‌ها نزدیک به ۱۰ برابر شد. سال ۱۳۹۰ یعنی ۱۰ سال بعد که باز هم مشغول حفر چاه هستیم و عدد چاه‌ها را به ۷۳۶ هزار رساندید و به ۱۴۰۰ از عدد یک میلیون گذشته‌ایم. البته این اعداد و ارقام مربوط به چاه‌هایی است که مجوز قانونی دارند. از تعداد چاه‌های بدون مجوز که آمارهای مختلفی را هرازگاهی می‌شنویم، می‌گذرم؛ تا جایی که بعضا نصف عدد چاه‌های قانونی را به چاه‌های غیرقانونی یا چاه‌هایی که مجوز ندارند، می‌رساند. مساحت ایران یک‌میلیون و ۶۴۸ هزار کیلومتر مربع است و تنها ۱۰ درصد از اراضی ایران قابل کشت بوده و سرانه زمین کشاورزی برای هر ایرانی دو هزار متر مربع است که باید مایحتاج غذایی و مسکن را هم در این سطح جست‌وجو کنیم. آمار استفاده از زمین‌های کشاورزی در جهان جدولی دارد که آمیتا متحده آمریکا در رتبه نخست آن با یک‌میلیون و ۳۰۲هزارو ۶۶۹ کیلومتر مربع از وسعت خود، ۲۲،۱۸ درصد از کل خاک کشور خود را به زراعت اختصاص داده است. ایران رتبه ۱۶ در بین نزدیک به ۲۰۰ کشور دنیا را به خود اختصاص داده؛ با ۲۲۱هزارو ۴۰۰ کیلومتر مربع که ۱۴ درصد از خاک کشور را به خود اختصاص داده است. به دیگر سخن در ۲۲۲ هزار کیلومتر مربع ما یک میلیون چاه قانونی حفر کرده‌ایم؛ یعنی در هر کیلومتر مربع بیش از چهار حلقه چاه. چاه‌های غیرمجاز را به این عدد اضافه کنید. نگارنده از نظر ریاضی مانند دیگر علوم در قهر جدول قرار دارم، کمکم کنید. با آمار دیگری روبرو هستیم، وسعت ایران یک‌میلیون و ۶۴۸ هزار کیلومتر مربع است؛ یعنی در هر ۱،۶ کیلومتر مربع (کوه، بیابان، کویر و دره) یک حلقه چاه قانونی حفر کرده‌ایم. کافی است ذهن خود را پرواز دهید و ایران این سرزمین دوست‌داشتنی را بالای سر خود مجسم کنید و یک میلیون حلقه چاه را حفره‌های فرض کنید که آسمان بالای سرخود را از درون این حفره‌ها تماشای می‌کنید. ایران به آبکشی تبدیل شده است که همه آب آن را در این سال‌ها کشیده‌ایم. چه تولید کرده‌ایم که حداقل سفره کشاورز را رنگین کرده باشد؟ با توجه به وضع کشاورزان، هیچ. از قول بزرگانی که در این زمینه صاحب‌نظرند گفته می‌شود: ۷۰ درصد از کل آب‌های ذخیره زیرزمینی کشور را تا اکنون بر باد داده‌ایم و فاصله تا لم‌یزرع شدن ایران تنها ۳۰ درصد باقی‌مانده آب‌های زیرزمینی است که میلیون‌ها سال ذخیره شده‌اند.

مبتلایان اج‌آی‌وی از منظر میان برشی

برای مثال اگر هم‌زمان فرد مبتلا زن سوسومصرف‌کننده مواد مخدری باشد که بی‌سواد یا کم‌سواد است، شغل و درآمدی نداشته و از شبکه اجتماعی خویشاوندی و دوستی نیز طرد شده باشد، غلظت مسئله بسیار بیشتر و برون‌رفت یا تعدیل این نیز بسیار دشوار است. بر این اساس اضافه بر لزوم کاربرد مددکاری جامعه‌ای در سطوح متفاوت برای آسیب‌دیدگان اج‌آی‌وی/ایدز، لازم است متغیرهای تأثیرگذار زمینه‌ای برای کاهش آلام رنج‌دیدگان این بیماری نیز در نظر گرفته شود. منظر میان‌برشی در تلفیق با اندیشه‌های ساخت‌گرایانه به ما یادآوری می‌کند که نظام‌های هم‌زیی چگونه به وجود آمده و همدیگر را تقویت می‌کنند؛ از این‌رو در ارتباط با بیماران اج‌آی‌وی و شرایط درهم‌تنیده آنها سؤال اساسی باید این باشد که این شرایط چگونه به وجود آمده است؟ پاسخ درست به این سؤال و سؤالات مشابه توجه ما را به‌جای مبارزه با بیمار و انگ‌زدن به او، به بیماری و شرایط بیماری‌زا جلب خواهد کرد.

انتخابات غیرحزبی چه آسیبی به ساختار سیاسی ما زده است؟ آیا آنچه این روزها تحت عنوان انتصابات فامیلی شاهدیم ناشی از فرایند انتخابات فردمحور نیست که مسئولیتی در قبال جامعه و رای‌دهندگان برای خود قائل نیست؟ آیا یکی از دلایل انحلال حزب جمهوری اسلامی این نبود که اصولاً و اساساً اعضای این حزب برخلاف بنیان‌گذارانش مانند شهید بهشتی اعتقاد و درک درستی از لزوم کار حزبی نداشتند یا مشکل در عدم تبیین جایگاه واقعی احزاب در ساختار قدرت در قانون اساسی ماست؟ علیرضا بهشتی، عضو هیئت علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس و فرزند شهید بهشتی، در این گفت‌وگو با نقد ساختارهای سیاسی می‌گوید که کشورهای دموکراتیک از هدف غایی دموکراسی که تبدیل شهروند فعال آگاه بوده، به سمت تولید مشتری سیاسی رفته‌اند. درباره وضعیت خاص ایران هم می‌گوید حالا که عملا احزاب را کنار گذاشته‌ایم، در بهترین حالت، این مردم هستند که هزینه پرورش سیاست‌مدارانی را می‌پردازند که با آزمون و خطا می‌خواهند شایستگی لازم برای اداره امور را کسب کنند.

کا مصطفی میرسلیم به‌تازگی در مراسم سالگرد درگذشت حبیب‌الله عسگر‌اولادی گفته بود جمهوری حتما باید حزبی باشد و غیرحزبی نمی‌شود. شما تا چه حد با این گزاره موافیق و دوم اینکه یکی از دلایل انحلال حزب جمهوری اسلامی، برخلاف اینکه گفته می‌شود ناشی از اختلافات درون حزبی بود، این نبود که اساسا و اصولا اعضا چندان اعتقادی به حزب و کار حزبی نداشتند؟ یا اینکه کم‌رنگ‌بودن نقش احزاب در انتخابات، همان حزب جمهوری اسلامی را هم از کارکرد انداخته بود، پس اعضا هم چندان تمایلی با نیازی به بودنش حس نمی‌کردند؟

بستگی دارد که ما تعریف مفهوم جمهوریت را در چه مؤلفه‌هایی ببینیم. اگر جمهوریت را نظام سیاسی که تبلور مردم‌سالاری است ببینیم، بله، غیر حزبی نمی‌شود؛ چون مشروعیت نظام مردم‌سالار از این ناشی می‌شود که تصمیماتی که در فرایند‌های تصمیم‌گیری کلان برای اداره جامعه گرفته می‌شود، باید با دیدگاه همه یا دست‌کم اکثریت قریب به اتفاق شهروندان مقبول باشد. مسئله‌ای که هست این است که همان‌طور که شهید بهشتی در جلد دوم کتاب حزب جمهوری اسلامی مطرح کرده، مردم همه یک‌جور فکر نمی‌کنند، حتی اگر فکر کنیم همه مردم الگوی زیست مبتنی بر اسلام را پذیرفته‌اند، قرائت‌ها و تفسیرهای می‌تواند متفاوت باشد و واقعاً هم هست. چه سازوکاری باید برای این اندیشیده شود؟ آن‌طور که شهید بهشتی می‌گوید، ما قبل از انقلاب درباره رفتن نظام شاهنشاهی و برایی حکومت اسلامی به توافقی همگانی و فراگیر رسیدیم، اما واقعیت این است که درباره اینکه ساختار حکومت اسلامی که به جای آن بیاید، باید چگونه باشد، دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشت. برای اکثر این تنوع به رسمیت شناخته شود، باید سازوکاری اندیشید. این سازوکار چیست؟ اینکه هر گفتمانی یا الگوی زیستی که برنامه‌ای برای اداره کشور دارد، در قالب تشکل سیاسی متشکل شود، جهت‌گیری‌های هریک به صورت مجموعه مواضع آن تبیین و منتشر شود. افرادی حول آن جمع شوند و برای اثرگذاری‌ون در عرصه سیاست، تشکیل حزب دهند. شکل‌گیری احزاب و سازمان‌ها به‌مثابه به رسمیت شناخته‌شدن پلورالیسم در جامعه است. از این منظر بله، جمهوری که شکلی از مردم‌سالاری است، لازمه‌اش این است که احزاب سیاسی وجود داشته باشند.

کا می‌گویند علت عدم اثرگذاری احزاب این است که انتخابات، حزب‌محور نیست و فردمحور است. گفته می‌شود اگر ساختار انتخاباتی فردی باشد، حتی اگر در آن کشور احزاب قوی وجود داشته باشند، کم‌کم ضعیف می‌شوند. این سؤال پیش می‌آید که چرا در جریان تدوین قانون اساسی شهید بهشتی که چارچوب فکری قوی و باورمند به حزب داشت، نقش احزاب را در ساختار قانون اساسی پررنگ‌تر ندید. آیا به این علت بود که ایشان تنها بودند و باقی افراد اعتقاد چندانیه به حزب نداشتند یا می‌دانستند نگاه اعضای خیرگان خیلی به حزب مثبت نیست و چندان روی آن پافشاری نکردند؟

به لحاظ تاریخی، در ترکیب نمایندگان مردم در مجلس خیرگان تدوین قانون اساسی، با تنوع و تعدد دیدگاه‌ها مواجه هستیم. حداقل سه یا چهار جریان را می‌شود بازشناخت. یکی اسلام‌گرایان سنتی که اساسا بسیاری از آنها تا قبل از پیروزی انقلاب می‌گفتند در غیبت امام معصوم، حکومت اسلامی نباید شکل گیرد. بخش دیگر، نمایندگانی بودند که به اسلام سیاسی اعتقاد داشتند، اما به لحاظ فکری با سنتی‌ها نزدیک بودند؛ می‌گفتند در زمان غیبت امام معصوم، فقها باید تلاش کنند جامعه را به سمت یک جامعه متناسب و مبتنی بر احکام شرع ببرند. گروه سوم که کوچک‌تر بودند، نواندیشان دینی بودند که البته در تولید گفت‌مان انقلاب اسلامی، به‌ویژه رای قشر تحصیل‌کرده متوسط شهری، بسیار اثرگذار اما اندک بودند. گروه چهارمی هم بودند که به نوعی سکولاریسم اعتقاد داشتند. این چهار گروه به هر حال مجبور بودند به یک اجماع برسند؛ بنابراین متنی را که از مجلس خیرگان قانون اساسی صادر شد، باید سرجمع همه نظرات دید.

برخی افراد توانستند در برخی موارد دیدگاه‌هایشان را به ثمر بینشانند و برخی نتوانستند.

سیاست

علیرضا بهشتی در گفت‌وگو با «شرق»:

محفل‌های سیاسی جای احزاب را گرفته‌اند

«مردم همیشه در صحنه» را فقط برای تأیید می‌خواهیم



عکس رسمی

بهشتی با برخی موادی که آخر سر به قانون اساسی اضافه و اعلام شد که برخی اصول غیرقابل تغییر است، مخالف بود. می‌گفت این پیشنهاد قابل‌دفاع نیست و همان مردمی که به این قانون اساسی رای می‌دهند، می‌توانند زمانی رای بدهند که این اصول بهشتی در مقام دبیرکلی حزب جمهوری اسلامی عملا نشان داد. مثلا در جریان انتخاب نامزد ریاست‌جمهوری، ایشان مرتب خطاب به شورای مرکزی تأکید می‌کرد که توجه داشته باشید اگر نامزد غیرحزبی ما امتیاز بیشتری از نامزد حزبی به دست آورد، موظفیم به او رای دهیم و مهم نیست از حزب باشد که همین‌طور هم شد؛ شهید محمدعلی رجایی که عضو سابق نهضت آزادی بود، انتخاب شد. این یعنی حزب معبد است اما معبود بهشتی در مقام دبیر حزب نیست همه چیز فدای حزب شود. این در حالی بود یکی از افرادی که آقای بنی‌صدر مایل بود نخست‌وزیر بشود، آقای میرسلیم بود.

کا باز برمی‌گردم به سؤال اول خود، اینکه جایگاه حزب در پرنسنگاه انتخابات در قانون اساسی ما مشخص نیست. الان بحث لایحه جامع انتخابات ذیل سیاست‌های کلی نظام مطرح شده که هم دولت قبل لایحه نوشت و به مجلس داد و هم دولت فعلی گفته می‌خواهد دوباره به آن ورود کند. قانون انتخابات بارها در مجالس مختلف مورد و یک اصلاح قرار گرفته، اما باز هم در همه اینها می‌بینیم بحث احزاب خالی است یا اگر هم دیده شده، خیلی در متن و بطن انتخابات نیست.

قانون اساسی نه‌تنها احزاب را محدود نکرده، بلکه آزادی تشکیل احزاب را به رسمیت شناخته است. تنوع و تعدد احزاب هم به رسمیت شناخته شده است. شهید بهشتی در یکی از صحبت‌هایشان رابطه حزب جمهوری را با دیگر احزاب گونه‌شناسی و درجه‌بندی می‌کند که همه آنها احزابی نیستند که مسلمان باشند. اما در پاسخ به سؤال شما باید بگویم آنچه رخ داده، دو بُعد دارد؛ یکی اینکه انتخابات از کارویژه خودش افتاده است. طبق آنچه از ۱۹۹۶ به بعد در علوم سیاسی به‌عنوان یک نظریه مطرح شده، ما از یک نظام مردم‌سالار به سمت یک نظام اقتدارگرایی انتخاباتی حرکت کرده‌ایم. اینها نظام‌های بینابینی هستند که نه اقتدارگرا هستند به معنای سنتی و نه دموکراتیک به معنای واقعی. اما شرایط و معیارهای لازم برای برگزاری انتخابات در آنها مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. در این گونه نظام‌ها، انتخابات رقابتی وجود ندارد. یکی از نقاط عطف چنین دگردیسی در ایران، تفسیری است که شورای نگهبان از وظیفه خودش به‌عنوان نظارت استصوابی مطرح کرد و در یکی از مجالس هم رسمیت پیدا کرد. آسیب‌شناسی احزاب را باید در دو بُعد مشکلات درون احزاب و ساختار سیاسی جست. احزاب سیاسی یکی از نهادهای مهم و اساسی مردم‌سالاری هستند. الان کدام‌یک از احزاب ما به خودش جرئت می‌دهد تقاضای تجمع یا راهپیمایی اعتراضی کند؟ درحالی‌که در قانون اساسی این حق تضمین شده است. می‌دانید یکی از راه‌های تفسیر قانون این است که برگردیم به فهم و تفسیر قانون‌گذاران. در این بازگشت به مشروع مذاکرات مجلس خیرگان قانون اساسی، متوجه می‌شویم که اصل برپایی اعتراضات و راهپیمایی نیاز به اجازه ندارد. اما چون ممکن است در ترافیک شهر اختلال ایجاد کند، باید با هماهنگی پلیس راهنمایی صورت گیرد.

این کجا و اینکه امروزه برای یک سالن سرشته هم نیاز به هماهنگی و مجوز است کجا؟ خود تشکیل جلسات بسیاری از احزاب نیاز به هماهنگی دارد و حتی بعد از جلسات بابت دعوت از برخی افراد یا ایراد برخی گفته‌ها مورد بازخواست قرار می‌گیرند. چنین وضعیتی دیگر جایی برای فعالیت احزاب باقی نمی‌گذارد. حزب سیاسی در فضای باز سیاسی است که با می‌گیرد. **کا شما به نقش نظارت استصوابی در کمرق‌شدن بحث انتخابات اشاره کردید. من اتفاقا می‌خواستم بگویم خود شورای نگهبان هم می‌گوید که من از این وضعیت برگزاری انتخابات و کم‌اثربودن نقش احزاب گلایه دارم. سخنگوی سابق شورای نگهبان بارها گفته است نقش احزاب باید در انتخابات پررنگ شود و بخشی از کاری که ما انجام می‌دهیم، یعنی بحث رد یا تأیید صلاحیت‌ها را باید پیش از ما خود احزاب انجام دهند. به نظر می‌آید در نهادهای مختلف قدرت هم این لزوم تغییر جایگاه احزاب و فعال‌ترشدن ایجاد شده است.**

می‌توانم در یک نگاه کلی بگویم که به‌ویژه بعد از اتفاقات سال ۱۳۶۰، آنچه شاهد هستیم احزاب سیاسی نیستند، بلکه محفل‌های سیاسی برای کم‌بازدید شدن هستند؛ یعنی محل ساختن معبد است؛ یعنی محل ساخته‌شدن بیان را می‌شود از صحبت‌های ایشان برداشت کرد و آن اینکه حزب معبد است، اما معبود نیست. این را شهید بهشتی در مقام دبیرکلی حزب جمهوری اسلامی عملا نشان داد. مثلا در جریان انتخاب نامزد ریاست‌جمهوری، ایشان مرتب خطاب به شورای مرکزی تأکید می‌کرد که توجه داشته باشید اگر نامزد غیرحزبی ما امتیاز بیشتری از نامزد حزبی به دست آورد، موظفیم به او رای دهیم و مهم نیست از حزب باشد که همین‌طور هم شد؛ شهید محمدعلی رجایی که عضو سابق نهضت آزادی بود، انتخاب شد. این یعنی حزب معبد است اما معبود بهشتی در مقام دبیر حزب نیست همه چیز فدای حزب شود. این در حالی بود یکی از افرادی که آقای بنی‌صدر مایل بود نخست‌وزیر بشود، آقای میرسلیم بود.

به موسوم انتخابات در قالب ستاد انتخاباتی خودشان را طرح می‌کنند. برخی از مواضع احزابی مانند کارگزاران، مشارکت و مجاهدین انقلاب را خوانده‌ام. نکات درخور توجهی در این متون و در تاریخچه این احزاب وجود دارد. یکی از اختلافاتی که باعث دوشقه‌شدن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی شد، موضعی بود که در قبال سیاست‌های دولت زمان جنگ داشتند؛ یعنی گروهی به تفکر اقتصاد بازار آزاد و گروهی به اقتصاد رفاهی تحت کنترل دولت معتقد بودند. بخشی که باقی ماند و بعدها این سازمان را احیا کرد، کسانی بودند که به دولت پیشینه اعتقاد داشتند. اتفاقی که افتاد این بود که چون محفلی شکل گرفته بودند و هیچ الگوی تبیین‌شده‌ای برای توسعه کشور نداشتند، بعدا عملا دچار آفت فرصت‌طلبی شدند و در کنار احزابی در یک جهت قرار گرفتند که به اقتصاد بازار آزاد اعتقاد داشتند و این دست نامتجانس‌بودن‌ها، به یکی از علل ناکارآمدی و افول جبهه اصلاحات تبدیل شد. اعضای این جبهه، تضادها و تناقضات فکری گسترده‌ای داشتند. نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این است که مردم ما بعد از جنگ‌های ایران و روس بود که به شکل گسترده با پدیده مدرنیته روبرو شدند و آرمان پیشرفت و توسعه در قالب یک خواست ملی شکل گرفت. حالا این مردم از احزاب چه می‌خواهند؟ می‌خواهند به آنها بگویند برای اینکه پیشرفت کنیم چه الگویی باید داشته باشیم و بر مبنای آن برنامه‌های عملی ارائه دهند؛ یعنی بگویند ما می‌دانیم در حال حاضر فقط قرار است چهار سال بر سر قدرت باشیم و می‌خواهیم این چند برنامه مشخص را به نتیجه برسانیم. اگر احزاب این‌گونه شکل بگیرند، برنامه حزب می‌شود مسئله اول من رای‌دهنده. بعد از آن است که کاندیداها مطرح می‌شوند. در این صورت حضور احزاب یک دلیل ایجابی پیدا می‌کند نه مایل سلبی. درحالی‌که الان اصلا چنین چیزی نداریم و مواضع و برنامه‌ها اصلا مطرح نیستند. باید توجه شود که مردم می‌خواهند مشکلات‌شان حل شود. من رای می‌دهم که مشکلات فردی یا اجتماعی‌ام حل شود. مردم وقتی می‌بینند عرصه سیاسی از جناح‌هایی تشکیل شده که بین ایستگاه‌های انتخاباتی دچار سکون و رکودند و بعد هم مسئله این نیست که قرار است چه کار شود، بلکه مسئله این است که قرار است چه کسانی بایند سر کار، حس می‌کنند قرار نیست گری از زندگی آنها باز شود.

کا می‌خواهم بازگردم به سؤال اولم. وقتی انتخابات ما در اصل فردمحور است نه حزب‌محور، اصولا حزب احزاب احساس نیازی نمی‌کند که برنامه ارائه دهد تا مواضعی را تبیین کند؛ چون بعدا برای نیست مردم از این حزب حساب‌کشی کنند که تا چه حد و تا کجا به برنامه‌هایش عمل کرده یا نکرده است.

بله و به همین خاطر است که در غرب احزابی درپا هستند که کابینه در سایه دارند. ما الان اصلا کابینه در سایه نداریم.

کا بنابراین افراد دولت در سایه تشکیل می‌دهند، مثل آقای جلیلی.

بله، الان احزاب اصلا دنبال کابینه در سایه نیستند و به علت نبود آزادی گردش اطلاعات هم امکان تشکیل کابینه‌های در سایه وجود ندارد. چون ما شهروند فعال آگاه مسئولیت‌پذیر را حذف کرده‌ایم، بقیه مسائل هم رنگ باخته است. انتخابات و حزب سیاسی هم کارکرد ندارد. این «مردم همیشه در صحنه» را فقط برای وقتی می‌خواهیم که تاییدمان کنند. نمی‌شود همه نهادهای مردم‌سالاری را از معنی تهی کنید، بعد توقع داشته باشید مناسک سیاسی مانند انتخابات، کارکرد درست خود را داشته باشند. من موافق این نیستم که نظام انتخاباتی ما فردمحور است، بلکه معتقدم نظام سیاسی ما تنوع و تعدد احزاب را برنمی‌تابد و‌گرنه در قانون اساسی ما هیچ عامل محدودیت‌سازی برای احزاب نداریم. البته اینکه به اندازه کافی به آن پرداخته نشده، بحث دیگری است. ما بودیم که عملا قیود مختلف گذاشتیم و فعالیت احزاب را محدود کردیم.

کا بخشی عنوان «چرا دموکراسی‌ها می‌میرند؟» مطرح شده که ما برای اینکه بتوانیم دموکراسی را سرپا نگه داریم، نیاز به هنجارهایی داریم که فراتر از قانون هستند؛ یعنی حتی اگر قوانین محکم و مشروطی هم داشته باشیم، تا زمانی که هنجارهای مناسب با آن را نداشته باشیم، نمی‌توانیم نهادهای عناصر مرتبط با دموکراسی مانند احزاب، انتخابات آزاد، آزادی بیان و… را حفظ کنیم.

مارتا نوسبام در کتابی که شنیده‌ام اخیرا هم به فارسی ترجمه شده، مطرح کرده که علوم انسانی با دیگر علوم در یک چیز مشترک است و آن اینکه هدف‌شان پیشبرد مرزهای دانش است. اما در یک چیز با دیگر علوم فرق دارد و آن اینکه علوم انسانی باید برای شکل‌گیری شهروند فعال مسئولیت‌پذیر حاضر در صحنه تلاش کند و این در دنیای ما مغفول مانده است. نظام‌های سیاسی متأثر از اقتصاد نئوکلاسیک، جایی برای چنین شهروندی باقی نگذاشته‌اند و شهروند مبدل به یک مشتری شده است. مثلا نگاه می‌کند که کدام حزب بهتر خواسته‌های شخصی‌اش را برآورده می‌کند، نه اینکه چه کاری برای بهبود وضع کلی جامعه مناسب است. این با آن هدف غایی دموکراسی یعنی تولید شهروند آگاه همیشه در صحنه، فاصله دارد. این اتفاق در آمریکا هم افتاده است. در بسیاری از نظام‌های سیاسی، کارویژه نهاد انتخابات به‌شدت مهجور مانده است.

ادامه در صفحه ۳

خبر

انتقاد شدید قالیباف از بدعت‌گذاری در دولت

● **مهز:** محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: طبق قانون به مردم قول دادیم مشکل بی‌کاری را حل کنیم. امسال به نام تولید و اشتغال و مانع‌زدایی بوده است. تبصره ۱۸ در سال ۹۸ و ۹۹ عملکردی کمتر از ۱۰ درصد داشته است. وی افزود: در سال ۱۴۰۰ این تبصره اصلاح شد و منابع به سمت کارآفرینی و اشتغال با اولویت استان‌های محروم هدایت شد. این اعتبار به صورت پایدار در نزد بانک‌ها سپرده‌گذاری شد تا در مسیر تولید حرکت کند. بوروکراسی اداری در این مسیر حذف شد و شفاف‌سازی کردیم. رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: متعجب بودم، دوستان سازمان برنامه و بودجه می‌گفتند به جای اینکه این بودجه به سازمان اختصاص یابد، به وزارت اقتصاد اختصاص یافته است. بنده اعلام کردم که مجلس با قصد و نیت این بودجه را در اختیار وزارت اقتصاد قرار داده است. وی ادامه داد: شوراهای برنامه‌ریزی استان‌ها نیز در اختصاص این بودجه اقدام قانونی را انجام ندادند. بانک مرکزی باید بر بانک‌های عاملی که این پول را واگذار و سرمایه‌گذاری می‌کنند، نظارت کند. قالیباف تصریح کرد: تبادل موافقت‌نامه برای اجرای این تبصره، خلاف قانون است و باید لغو شود. هیئت تطبیق باید این تخلف را لغو کند. رئیس مجلس شورای اسلامی تأکید کرد: اعتبارات تبصره ۱۸ از محل منابع تبصره ۱۴ است. متأسفانه امروز بلوکه شده و در جاهای دیگر اختصاص یافته و به اشتغال اختصاص نیافته است. تا پایان آذرماه سازمان برنامه و وزارت اقتصاد مکلف هستند این پول را به شورای برنامه‌ریزی استان‌ها اختصاص دهند.

انتقاد شدید نماینده ارومیه از عملکرد عبدالملکی

● **ایلنا:** نماینده ارومیه در مجلس درباره سؤال از وزیر کار گفت: شما که سال‌ها قبل برنامه می‌نوشتید، باید وقتی به وزارت آمدید آن را اجرا می‌کردید. بالاخره شما بعدا برنامه را نوشتید یا قبلا نوشته بودید؟ اگر قبلا به مشکلات فکر کرده بودید، چرا الان اجرا نمی‌کنید؟ اگر این می‌خواهید فکر کنید، خب این یک نوع سیر قهقراپی و عقب‌ماندگی است، به همین خاطر من قانع نشدم. اگر جوانان بی‌کار قانع شدند من هم قانع می‌شوم. سیدسلمان ذاکر، نماینده مردم ارومیه در مجلس شورای اسلامی، در رابطه با سؤالش از وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی که مدتی قبل اعلام وصول شده اما تاکنون در دستور کار صحن علنی قرار نگرفته است، گفت: سؤال من اولاً برابر با قانون است و الا چند ماه است که سؤال از وزیر انجام نمی‌شد تا روال قانونی آن سپری شود، ضمن اینکه شیه این سؤال قبلا هم از وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی قبلی انجام شده بود و ادامه آن بود. عضو کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس ادامه داد: اتفاقی که در اینجا رخ داده این است که وزارتخانه باید صاحب برنامه باشد، تئوریسین‌های وزارت تعاون باید سند راهبردی برای اشتغال جوانان داشته باشند. من احساس کردم هنوز این سند راهبردی و برنامه‌ریزی کامل در وزارتخانه نیست و وزیر باید باید در صحن حرف جوانان و تحصیل‌کرده‌ها را بشنود. شاید بیش از یک میلیون جوان تحصیل‌کرده در معرض بی‌کاری هستند و زندگی خودشان و خانواده‌شان تحت فشار این مسئله است.

وی اضافه کرد: وزیر باید در این زمینه پاسخ‌گو باشد، بنابراین من سؤال را در کمیسیون اجتماعی مطرح کردم و از پاسخ وزیر قانع نشدم و سؤال را به صحن آوردم؛ باید ایشان در صحن پاسخ و برنامه بدهد تا بتوانیم برای مردم تبیین کنیم که برنامه ما برای مسئله اشتغال چیست.

ذاکر در ادامه با اشاره به سوابق عبدالملکی اظهار کرد: آقای عبدالملکی وزیر توانمندى است و مغز متفکر اقتصادى و برنامه‌ریزى دولت است. ایشان قبل از اینکه وزیر شود حرف‌ها و صحبت‌های زیادی در حوزه اقتصادى و راهبردى با موضوع انقلاب اقتصادى برای عبور نظام از بحران داشتن، من می‌گویم شما الان باید پاسخ‌گو باشید.

وی افزود: شما که سال‌ها قبل برنامه می‌نوشتید، باید وقتی به وزارت آمدید آن را اجرا می‌کردید. بالاخره شما بعدا برنامه را نوشتید یا قبلا نوشته بودید؟ اگر قبلا به مشکلات فکر کرده بودید، چرا الان اجرا نمی‌کنید؟ اگر الان می‌خواهید فکر کنید، خب این یک نوع سیر قهقراپی و عقب‌ماندگی است، به همین خاطر من قانع نشدم. اگر جوانان بی‌کار قانع شدند، من هم قانع می‌شوم، ادا چنین چیزی نیست.

نماینده مردم ارومیه در ادامه درباره انتظارات نمایندگان از دولت بیان کرد: انتظارات ما از دولت بیشتر از این بود، ما انتظارات زیرساختى داریم. انتظارات شمیرکى رونابىی داریم، اقلا انتظارات رونمایى را در این مدت فراهم نکردند. می‌توانستند با یک بخش‌نامه گروه‌ها را باز کنند، باید بروند به دنبال تخفیکان و از آنها استفاده کنند و جوانان را هم پای کار بیاورند. تنها خودشان با معاون پارلمانی‌شان نباشند.